سیاه چشمون

هایده

سیاه چشمون چرا
تو نگات دیگه اون همه وفا نیست
سیاه چشمون بگو
نکنه دلت دیگه پیش ما نیست
پریشونت شدم
می‌دونی واست همه چیمو باختم
واسه دوست داشتنت
طاقتم دیگه بیشتر از اینا نیست

تو این غربتی که هستم
دارم می‌میرم حالیت نیست
بازم دستتو تو دستم
می‌خوام بگیرم حالیت نیست

تو این غربتی که هستم
دارم می‌میرم حالیت نیست
بازم دستتو تو دستم
می‌خوام بگیرم حالیت نیست
حالیت نیست، حالیت نیست، حالیت نیست

سیاه چشمون قسم خوردی که جز مال من نباشی
قسم خوردی که اینجور غافل از حال من نباشی
سیاه چشمون قسم خوردی که جز مال من نباشی
قسم خوردی که اینجور غافل از حال من نباشی

تو این غربتی که هستم
دارم می‌میرم حالیت نیست
بازم دستتو تو دستم
می‌خوام بگیرم حالیت نیست

تو این غربتی که هستم
دارم می‌میرم حالیت نیست
بازم دستتو تو دستم
می‌خوام بگیرم حالیت نیست
حالیت نیست، حالیت نیست، حالیت نیست

هنوز یار تو هستم حالیتم نیست
به هیچکی دل نبستم حالیتم نیست
سیاه چشمون می‌خوام حالمو بپرسی
بشی مهمون احوالمو بپرسی

نگفتی نکنه خونش خرابه
ندیدنم واسش رنج و عذابه
نگفتی که غریب این ولایت
تموم زندگیش نقش بر آبه
تموم زندگیش نقش بر آبه

تو این غربتی که هستم
دارم می‌میرم حالیت نیست
بازم دستتو تو دستم
می‌خوام بگیرم حالیت نیست

تو این غربتی که هستم
دارم می‌میرم حالیت نیست
بازم دستتو تو دستم
می‌خوام بگیرم حالیت نیست
حالیت نیست، حالیت نیست، حالیت نیست

سیاه چشمون چرا
تو نگات دیگه اون همه وفا نیست
سیاه چشمون بگو
نکنه دلت دیگه پیش ما نیست
پریشونت شدم
می‌دونی واست همه چیمو باختم
واسه دوست داشتنت
طاقتم دیگه بیشتر از اینا نیست

تو این غربتی که هستم
دارم می‌میرم حالیت نیست
بازم دستتو تو دستم
می‌خوام بگیرم حالیت نیست

تو این غربتی که هستم
دارم می‌میرم حالیت نیست
بازم دستتو تو دستم
می‌خوام بگیرم حالیت نیست
حالیت نیست، حالیت نیست، حالیت نیست
حالیت نیست، حالیت نیست